

مرید واقعی

مرید بودن رابطه‌ای حیاتی است

هنگامی که یک رهرو داوطلبانه به یک مرشد حقیقی وابسته می‌شود، می‌توان گفت که او یک مرید شده است. اما اگر این صرفاً رابطه‌ای رسمی باشد، دیگر مرید بودن حقیقی به شمار نمی‌آید. *رابطه‌ی بین مرید و مرشد کامل با روابط قانونی که از طریق داد و سندهای کلامی و قراردادهای رسمی ایجاد حق و تعهد می‌نمایند کاملاً تفاوت دارد.* مرید بودن یکی از ویژگی‌های اساسی و از مشخصه‌ی زندگی یک رهرو پیشرفته است و از طریق اقدامی مصنوعی ایجاد نمی‌گردد. آن برخاسته از قوانین اصلی زندگی روحانی است. بنابراین اهمیت آن از روابط دنیوی که در اثر ارتباط‌های اتفاقی یا قراردادهای موقتی که در زمینه‌ی زندگی اجتماعی ایجاد می‌شوند بسیار بیشتر است. بسیاری از این روابط دنیوی وارد ساختار روحانی زندگی رهرو نمی‌شوند اما به طور سطحی به شخصیت او متصل باقی می‌مانند. بنابراین اهمیت چندانی ندارد که چیزی را از یک مغازه‌دار یا از مغازه‌دار دیگر تهیه کنید به شرط آنکه بهای آن را پرداخت کنید؛ به طور مشابه به شرط آنکه شما به مقصد برسید، اهمیتی ندارد که شما با یک کشتی یا کشتی دیگری سفر کنید. بی‌شک حتی این نوع داد و ستدها نیز از درون توسط وابستگی‌های *سانسکارایی* و قوانین *کارمایی* تعیین شده و بنابراین کاملاً خالی از اهمیت روحانی نمی‌باشند. اما این روابط، ذاتاً موقتی و

سطحی بوده و هرگز با پیوند حیاتی مرید بودن که به زندگی رهرو جهت و معنا می‌بخشد قابل مقایسه نیستند.

عشقی که در مرید بیدار می‌شود بی‌نظیر است

رابطه‌ی بین مرشد کامل و مرید، نتیجه‌ی اجتناب‌ناپذیر شرایط درونی زندگی مرید می‌باشد و اصولاً رابطه‌ای است بین عاشق و معشوق ربانی. از نقطه نظر روحانی این مهمترین رابطه‌ای است که شخص می‌تواند داشته باشد. عشقی که اساس مرید بودن را تشکیل می‌دهد در بین انواع مختلف عشق‌هایی که در روابط معمولی اجتماعی حکمفرما است، بی‌نظیر می‌باشد. عشق دنیوی رابطه‌ی متقابل بین دو مرکز خدا-ناآگاه است اما عشقی که در مرید بیدار می‌شود، عشق یک خدا-ناآگاه برای یک خدا-آگاه می‌باشد. همگان خداوند هستند اما برخی از ربانیت خود ناآگاه، برخی تا حدودی از ربانیت خود آگاه‌اند و تعداد اندکی به طور کامل خدا-آگاه هستند. آنهایی که از ربانیت خود آگاه نیستند، نمی‌توانند هیچ درکی از حالت خدایی داشته باشند؛ آنان فقط از حالت جسمانی آگاهی دارند. برای اینکه آنها حالت خدایی را حتماً به ارث ببرند، می‌باید به مرشد کامل عشق بورزند، او را بپرستند و توسط او که پیوسته در حالت الهی مستقر است، هدایت شوند.

برتری ادعای مرشد کامل

عشقی که مرید برای مرشد کامل دارد در واقع واکنشی است که از طریق عشق بیشتری که مرشد کامل برای مرید دارد برانگیخته شده است. جایگاه این عشق را می‌باید بالاتر از تمامی

عشق‌های دیگر در نظر گرفت. عشق مرید به مرشد کامل، به طور طبیعی به یک نیروی مرکزی در زندگی او تبدیل می‌گردد، زیرا مرید می‌داند که مرشد کامل تجسم و نمایندگی خدای لایتناهی است. بنابراین تمامی افکار و آرزوهایش پیرامون شخصیت مرشد کامل شکل می‌گیرند. بدین گونه، مرشد کامل برتری بی‌چون و چرایی در میان مدعیان دیگری که مرید آنها را می‌شناسد، به دست می‌آورد. مرشد کامل توسط این برتری، کانون تابش نیروی‌های روحانی می‌شود که تمامی تاریکی‌ها را برطرف کرده، گناهان دل را ریشه‌کن ساخته و مرید را وارد یک زندگی توأم با آزادی و حقیقت-آگاهی می‌سازد.

تمامی عشق‌ها به مرشد کامل منتهی می‌شوند

شرط اساسی برای داوطلبی که می‌خواهد یک مرید واقعی شود، عشق بی‌چون و چرا برای مرشد کامل است. تمامی جویبارهای دیگر عشق، سرانجام به رودخانه‌ی بزرگ عشق به مرشد کامل، پیوسته و در آن حل می‌گردند. مجنون، عاشق لیلی بود. او با چنان شدتی به لیلی عشق می‌ورزید که در تمامی لحظات زندگی‌اش در فکر او بود. مجنون بدون اندیشیدن به لیلی نه می‌توانست چیزی بخورد، نه چیزی بنوشد و نه بخوابد؛ تنها چیزی که او می‌خواست، خشنودی لیلی بود. اگر او احساس می‌کرد که به نفع لیلی است که با شخص دیگری ازدواج کند و اگر می‌دانست که بدین وسیله او را خوشحال می‌سازد، مجنون نیز خوشحال می‌شد و حتی حاضر بود به خاطر همسر لیلی بمیرد. از خودگذشتگی کامل و صمیمت عشق مجنون،

سرانجام او را به پیشگاه یک مرشد کامل رهنمون ساخت. چون او در هر ثانیه از زندگی به معشوقش می‌اندیشید و در فکر خودش نبود، این امر باعث شد تا عشق او از سطح جسمانی یا عقلانی بالاتر رفته و به یک عشق روحانی تبدیل شود. روحانی شدن عشق مجنون، منجر به رسیدن او به معشوق الهی گردید.

پاک شدن از طریق عشق و تسلیم

مرشد کامل، معشوق الهی است و هنگامی که مرید، مرشد خود را ملاقات می‌کند تنها کاری که می‌باید انجام دهد عشق ورزیدن به اوست، زیرا اگر مرید با تمام وجود مرشد کامل را دوست داشته باشد وصل نهایی او با خداوند تضمین شده است. لزومی ندارد که او در مورد کیفیت عشق خود نگران باشد. مرید می‌باید با وجود نقاط ضعفی که دارد تا زمانی که قلبش را پاک ننموده، بی‌درنگ عشق ورزد. مرشد کامل، خود سرچشمه‌ی پاکی است و *دل سپردن به او سرآغاز پاک شدن دل است*. هنگامی که مرید از صمیم دل مرشد کامل را بپرستد، خود را آماده‌ی دریافت عشق الهی می‌نماید که مرشد کامل بر او جاری می‌سازد؛ بدین ترتیب تمامی نقاط ضعفش در آتش عشق الهی که بدین گونه دریافت می‌کند، می‌سوزند. اگر مرید بخواهد از تمامی نقاط ضعفش رها گردد و به پاکدلی بی‌حد و فاسدنشدنی دست یابد، باید زندگی خود را بدون هیچ قید و شرطی *وقف مرشد کامل نماید*. او می‌باید تمام نقاط ضعف و بدی‌ها و همچنین نقاط خوب و گناهان خود را به مرشد کامل واگذار کرده و در این کار «اما» و «اگر» نباید وجود داشته باشد. تسلیم او باید

چنان کامل باشد که در ذهنش حتی جایی برای سایه‌ی هیچ آرزوی مخفیانه‌ای وجود نداشته باشد.

ارزش ایمان

خود-تسلیمی کامل و عشق بی‌چون و چرا، زمانی امکان‌پذیر است که مرید ایمانی تزلزل‌ناپذیر به مرشد کامل به دست آورد. *ایمان به مرشد کامل، بخش واجب مرید بودن حقیقی است.* لحظه‌ای که انسان به شناخت خداوند رسید، دیگر مساله‌ی ایمان مطرح نیست، همانگونه که وقتی انسان خود را انسان می‌داند، دیگر مساله‌ی ایمان مطرح نمی‌باشد. اما تا زمان دست یافتن به این حالت از شناخت، ایمانی که مرید به مرشد کامل دارد قابل اطمینان‌ترین چراغ راه او بوده و قابل مقایسه به سکان کشتی می‌باشد. *درست نیست که ایمان را نابینایی توصیف کنیم، زیرا بیشتر به بینایی شباهت دارد تا یک نادانی بی‌درمان،* باینحال ایمان تا زمانی که مرید به شناخت خداوند دست نیافته، از تجربه‌ی مستقیم به دور است. بی‌علت نیست که تمامی ادیان را «ایمان» می‌نامند. یکی از اصول زندگی مرید، داشتن ایمان است. ایمان ممکن است به اشکال مختلف خود را بروز دهد اما از نقطه نظر روانی، همه‌ی اینها یکی هستند و نمی‌توان بر آنها برچسب جداگانه‌ای زد. تنها تفاوتی که در ایمان وجود دارد، تفاوت در درجات آن است. ایمان ممکن است قوی و زنده یا ضعیف و سست باشد. ایمان ضعیف و سست، انسان را فقط تا حد انجام مراسم و تشریفات جلو می‌برد اما *یک ایمان قوی و زنده، مقید است تا مرید را به فراسوی آداب و رسوم ظاهری ادیان برده و به او کمک کند تا از پوسته‌ی رسوم دوری کرده و مغز زندگی حقیقی*

روحانی را به دست آورد. ایمان هنگامی به اوج طبیعی و هدف خود می‌رسد که تمرکز آن بر مرشد کامل مرید باشد.

داستان کالیان Kalyan

ایمان مرید می‌باید همیشه به طور محکم بر اساس تجربه‌اش از الوهیت مرشد کامل استوار باشد. مرید نباید چون کاه با کمترین نسیم به هرسویی به حرکت در آید، بلکه باید چون کوه در برابر شدیدترین طوفان‌ها ایستادگی کند. داستان کالیان، ایمان کامل و واقعی به مرشد کامل را روشن می‌سازد. کالیان از مریدان سوامی رامداس Swami Ramdas از مرشدان کامل دوره‌ی شیواجی Shivaji بود. یک مرشد کامل تمامی مریدان را به طور یکسان دوست دارد اما برخی از آنها ممکن است برای او به طور خاصی عزیز باشند، مانند شخصی که تمامی اجزای بدنش را دوست دارد اما چشمانش می‌توانند از انگشتانش برای او عزیزتر باشند. سوامی رامداس مریدان بسیاری داشت اما کالیان مرید مورد علاقه‌ی او بود. مریدان دیگر نمی‌توانستند به طور کامل درک کنند که چرا کالیان باید از دیگران برای مرشد عزیزتر باشد. روزی سوامی رامداس سرسپردگی مریدان خود را امتحان نمود. او از تمامی مریدانش خواست که نزد او بیایند و چنین وانمود کرد که بیمار و در بستر مرگ قرار گرفته است. او انبه‌ای را بر روی زانوی خود گذاشت و آن را به نحوی باند پیچی کرده که به یک ورم بزرگ شباهت داشت. سوامی رامداس به ورم زانویش اشاره کرد و به مریدان خود گفت این غده‌ای خطرناک است و امیدی برای زنده ماندن او وجود ندارد، جز اینکه یک نفر زهر را از زانویش مک بزند. در ضمن، برای همه روشن نمود شخصی که زهر

را مک بزند، بی‌درنگ جانش را از دست می‌دهد. سپس پرسید، آیا در میان مریدان کسی آماده است تا به قیمت جانش زهر را مک بزند؟ همه‌ی مریدان مردد بودند، بجز کالیان که بی‌درنگ برخاست و شروع به مکیدن ورم نمود. کالیان با تعجب به جای زهر، آب انبه در دهان خود یافت و سوامی رامداس ایمان تزلزل‌ناپذیر و عشق فداکارانه‌ی او را ستود. برای خشنودی معشوق، راضی به مرگ بودن، عشق حقیقی را می‌رساند. چنین ایمان مطلق و عشقی پا برجا توأم با و وفاداری تمام که در کالیان وجود داشت، تنها توسط لطف و فیض مرشد کامل می‌تواند نصیب مرید گردد.

رسیدن به شناخت مرشد کامل از طریق خدمت

وفاداری تمام به مرشد کامل موجب محدود شدن دایره‌ی زندگی مرید نمی‌گردد. خدمت به مرشد کامل، خدمت به خود، در هر خودی دیگر است. مرشد کامل در آگاهی جهانی سکنی گزیده و سلامت روحانی کائنات را می‌خواهد. از اینرو خدمت به مرشد کامل، سهیم شدن در هدف اوست که خدمت به تمام هستی می‌باشد. مرید هنگام شرکت در کار مرشد کامل، ممکن است با دنیا در تماس باشد و اگرچه مطابق کاری که برایش در نظر گرفته شده در دنیا حرکت می‌کند اما از درون با مرشد کامل به عنوان هستی بی‌کران در تماس است. بنابراین با سهیم شدن در کار مرشد کامل، مرید به او نزدیکتر شده و بخش جدا نشدنی از آگاهی او می‌گردد. خدمت به مرشد کامل سریعترین راه برای شناخت اوست.

سهیم شدن در کار مرشد کامل

خدمتی که مرید می‌تواند به مرشد کامل ارائه دهد نه تنها در پیوند با هدف جهانی بشریت است، بلکه یکی از قویترین وسیله‌ها برای نزدیک‌تر ساختن بیشتر مرید به هدف روحانیش می‌باشد. خدمتی که مرید ارائه می‌دهد هنگامی که خودجوش، از صمیم دل، بدون خودخواهی و بدون شرط باشد، نسبت به راه‌های دیگر برای او نفع روحانی بیشتری در بر دارد. خدمت به مرشد کامل حتی هنگامی که در بر گیرنده‌ی تجربه‌ی ناخوشایندی باشد که جسم و فکر مرید را سخت می‌آزماید، برایش مسرت‌بخش است. خدمتی که تحت شرایط سخت و ناراحت‌کننده ارائه شود، به منزله‌ی آزمایش سرسپردگی مرید بوده و این خدمت هر چه در شرایط سخت‌تر انجام گیرد، مرید بیشتر آن را می‌پذیرد. او در حالی که داوطلبانه رنج بدنی و ذهنی را در خدمت بی‌ریا به مرشد کامل می‌پذیرد، مسرت کامیابی روحانی را نیز تجربه می‌کند.

موارد تضاد و کشمکش

احساس وفاداری تمام و مطلق به مرشد کامل، با فهم صحیح از آنچه که مرشد کامل در حقیقت است و نماینده‌ی آن می‌باشد، امکان‌پذیر می‌گردد. اگر مرید درک ناکاملی از مقام و نقش مرشد کامل داشته باشد، احتمالاً *تناقضی نادرست* بین مرشد کامل و خودی حقیقیش به وجود می‌آورد. در نتیجه‌ی این تناقض، ممکن است کشمکش تصنعی و تخیلی بین ادعاهای مرشد کامل و ادعاهای دیگران که به نظر بر حق هستند به ذهن مرید راه یابد.

مرید باید از همان ابتدا درک کند که مرشد کامل فقط می‌خواهد مرید به شناخت خودی حقیقی برتر خود دست یابد. در واقع مرشد کامل، نمادی از خودی حقیقی برتر مرید است و او چیزی نیست بجز این خودی حقیقی برتر، که همان حقیقت یکتایی است که در همگان وجود دارد. بنابراین وفاداری به مرشد کامل، شکل دیگری از وفاداری به خودی حقیقی برتر شخص است. به هر حال منظور این نیست که صرف وفاداری رسمی به خودی حقیقی برتر می‌تواند به هر طریقی جایگزین کافی برای وفاداری به مرشد کامل باشد. مرید تا زمانی که به شناخت خداوند دست نیافته است، نمی‌تواند درک روشنی از خودی حقیقی برتر خود داشته و غالباً آنچه که برای او به عنوان وظیفه به وجود می‌آید در واقع نتیجه‌ی برانگیخته شدن برخی از سانسکاراهایی است که خود را بین خودی حقیقی و دایره‌ی آگاهی مرید قرار می‌دهند. بر عکس، مرشد کامل با خودی حقیقی برتر یکی است و نمی‌تواند در ارزشیابی صحیح خطا کند.

موارد کشمکش و تضاد

بنابراین مرید باید همیشه انگیزه‌های خود را به وسیله‌ی معیارها یا دستورات مرشد کامل بسنجد و در صورت هرگونه کشمکش و تضاد بین این دو، عقیده‌های خود را دوباره مورد بررسی قرار داده تا نکاتی که ممکن است ناقص یا ناکامل باشند را بیابد. تقریباً همیشه اندکی تامل کافی است تا مرید تفکر خود را کامل کرده و هماهنگی اساسی بین دستورات واقعی خودی حقیقی خود و خواست‌های مرشد کامل را درک کند. با اینحال اگر مرید در مواقع کمیابی نتواند این دو را با یکدیگر تطبیق دهد، می‌تواند مطمئن باشد که نه دستورات

خودی حقیقی برترِ خود را کاملاً فهمیده و نه به اهمیت مرشد کامل خود پی برده است. در چنین حالاتی، خودِ مرشد کامل از مرید می‌خواهد به هر قیمتی که شده از وجدان خود پیروی نماید. گاهی ممکن است مرشد کامل به منظور آماده ساختن مرید برای یک شیوه‌ی زندگی برتر دستوراتی بدهد؛ تحت این شرایط، مرید خود را با اختلاف ظاهری و موقتی بین تمایلات خود و دستورات مرشد کامل روبرو می‌بیند. اما معمولاً مرشد کامل دستوراتی نمی‌دهد که مرید از درون آمادگی و انتظار آنها را نداشته است

مفهوم واقعی مرید بودن

مرشد کامل، بی‌حد غیر شخصی است و تنها نگرانی او از میان برداشتن حجاب‌هایی است که بین آگاهی مرید و خودی حقیقی وجود دارند. بنابراین هیچگاه کشمکش واقعی بین وفاداری مرید به مرشد کامل و وفاداری او با خودی حقیقی نمی‌تواند وجود داشته باشد. در واقع در پایان جستجو و تکاپو، مرید درمی‌یابد که مرشد کامل چیزی نیست بجز خودی حقیقی برترش که در شکلی دیگر است. مرشد کامل بی‌حد غیر شخصی بوده و الوهیت بی‌کرانش چنان کامل است که هیچ آرزویی ندارد. او در رابطه با مرید تنها چیزی که می‌خواهد این است که در پرتو حقیقت الهی برتر، مرید خود را دوباره بسازد. مرید شدن، آغاز گام برداشتن در راه الهی است که به هدف روحانی منتهی می‌شود. این مفهوم حقیقی مرید بودن است.